

تاریخ ۰۵/۱۱/۲۰۰۸

سیدهاشم سدید

وقتی دردها، رویاها و عواطف با قطرات اشک فرو میریزند!

تاریخ سیاهان امریکا، از زمانی که اولین گروه از سیاهان اسیر افریقائی، بعد از این که بوسیله سفیدان متمدن، بعضاً در زنجیر و با شرایط بسیار غیر انسانی، از افریقا به امریکا آورده شدند، روح دردمندی داشته است.

سیاهان در طول کم و بیش دو صد سال اقامت در امریکا، زندگی پر از نکبت و رنج داشته و عمرها در منتهای خفت و خواری و مرارت بسربرده و خون دل خورده اند. سالها بعنوان برده در مزارع و کشتزار ها، در فارم ها و اصطبل ها، در اعماق زمین ها و در درون معادن تاریک و سرد، در دل جنگل های مرطوب و پهنه های وسیعی دشت های سوزان هارازونا و... با مشقت و ستم بی مانند به کار و ادار شده اند. هزارها زن و دختر جوان و صد ها دخترخورد سال آنها با بیرحمی مورد تجاوز قرار گرفته و گاهی هم با کمال قساوت و سنگدلی به قتل رسیده اند و ده ها، شاید هم صد ها زن و مرد و کودک سیاه، تنها برای تفنن و فرونشاندن آتش سرکش نفرت کور و کراهت آمیخته با تعصب و وحشیان انسان نما زنده، زنده سوزانده شده اند. هزاران زن و مرد و کودک سیاه از زمان پیدایش تا فرا رسیدن زمان مرگ در درون منازل بهشتیان، بدون این که به صفت انسان شناخته شوند و حق اعتراض یا بگو و مگو داشته باشند، با توهین های سوزنده و تحقیرهای روح فرسا، با سختی ها و تلخی های جانکاه مجبور به خدمت و اطاعت از امر و نهی زورگویانه اربابان شده اند.

فروبلعیدن همه سرکوب ها، همه تلخی ها، همه دردها و همه ناملایمات زندگی تحقیرآمیز، چنان چشمه های از اشک و خون را در سینه های سوخته سیاهان، نسل اندر نسل، بوجود آورد، که اینک با وزیدن نسیم آرامی از خوشی بر قامت خمیده از دردهای آن ها، آن چشمه های خشک ناشدنی بی اختیار از راه دیدگان خسته شان بروی گونه های گاه تیره، گاه زرد و گاه چمبلک، به عنوان زبان تاریخ مجروح سیاه فرو میریزند؛ و خیلی از دردها و وحشیگری ها و نا گفته ها را باز میگویند.

اشک هائیکه نه تنها گویای دردها و وحشیگری هاست، که گویای به تحقق رسیدن رویا های لذت بخش و دلپذیر آزاد زیستن ها، برابر بودن ها و حرمت گذاشتن ها و... نیز هستند، رویا های شریین و لطیف میلیونها سیاه در طول تاریخ سیه شان، رویا های انسانی و شریفانه هزارها مارتین لوتر کینگ و مالکم ایکس که آرزو داشتند تنها انسان پنداشته شوند؛ رویا هایی که اینک آرام، آرام آن ها را در بیداری می بینند.

در پارک شهر شیکاگو، آنجا که بیشتر از دوصدهزار نفر جمع شده بودند - در نوشته قبلی بر اساس آماریک منبع خبری یک میلیون نفر ذکر شده بود - تا پیروزی کاندیدای شان را در انتخابات جشن بگیرند، بسیاری مردان و زنان اشتراک کننده در این جشن گاه از شادی زیاد، اشک میریختند. هر چهره و هر دیده و هر اشک، زبان خودش را داشت و گویای احساس و عاطفه و آرزوی صاحب آن چهره و دیده و اشک بود، که با همه شباهتها، داستان و حکایتی دیگری را بیان مینمودند. بسیاری از این اشکها و دیده ها و چهره ها گویای آرزو های همین مقطع زمان و گویای عواطف متلاطم شده انسان درون آن چهره برای تحقق یک آرمان در همین لحظه از زمان بودند؛ به استثنای اشک های "جکی جیکسن"، یکی از رهبران سیاه جنبش حقوق بشر امریکا، که همراه با خوشی پیروزی یک سیاه در انتخابات ریاست جمهوری، دردها و رویا های سیاهان و همه تاریخ پر تلاطم و دردانگیز سیاهان امریکا را نیز در خود نهفته داشت.

چقدر سیاهان در طول تاریخ امریکا درد کشیده اند و سرکوب و تحقیر و توهین شده اند، میتوان همه را در آئینه شفاف و بلورین، ولی دردآگین چند قطره اشک، تنها چند قطره اشک، جکی جیکسن دید؛ منتها برای دیدن آن همه درد، باید دیده در آشنا داشت، و الا ...